

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰
صفحه ۲۷ تا ۴۴

دیدگاه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تعیین کارگزاران سیاسی

_ محمدعلی فریدونی خانیمنی / (دانش آموخته گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، freyduni@yahoo.com)

مسعود راعی دهقی / (دانشیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، نویسنده مسئول، masoudraei@yahoo.com)

غلامحسین مسعود / (استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، drmasoud@iaun.ac.ir)

سیدمحسن ظریفکار فرد / (استادیار گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران، zarifkar_fard@yahoo.fr)

چکیده

رویکردهای تعیین کارگزاران سیاسی قبل از هر چیز تحت تأثیر ایدئولوژی های سیاسی هر جامعه، قوانین و قواعد حقوقی آن تعیین می شود. بنابراین پذیرش رأی مردم، عدم پذیرش آن و یا ترکیبی از این دو شیوه و در نظر گرفتن شروط و معیارهایی برای سازگاری ارزش های جامعه و کارگزاران سیاسی دغدغه اصلی نظام های سیاسی است. پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی دیدگاه حقوق اساسی ج.ا.ایران درباره تعیین کارگزاران سیاسی بپردازد. سؤال پژوهش این است که وجه تفاوت بارز نظام حقوقی ج.ا.ایران درباره تعیین کارگزاران سیاسی کدام است؟ پاسخی که می توان ارائه کرد این است که کارگزاران سیاسی در ج.ا.ایران از طریق انتخابات و رأی مستقیم و غیرمستقیم آنان و یا نصب از طریق ولی صورت می گیرند که نمایانگر توجه نظام سیاسی اسلامی به اصول تخصص، رأی مردم و همچنین برخورداری کارگزاران از ارزش های اسلامی و صفات الهی است. متصف بودن به دین و ارزش های دینی، صفات نیکو و همچنین نسپردن اداره جامعه اسلامی به کارگزارانی ناشایست نیازمند دخالت ولی فقیه بر مبنای اصل مصلحت و از طریق حکم حکومتی است. پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از منابع اسنادی و کتابخانه ای به موضوع مزبور پرداخته است.

کلیدواژه: کارگزاران سیاسی، نظام حقوقی، ج.ا.ایران، ولایت فقیه، انتخاب

مردم.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۴

مقدمه

الگوی نظام سیاسی تعیین کننده نظام حقوقی، سازوکارهای انتخاب کارگزاران و مقامات سیاسی و همچنین شیوه تحدید قدرت و تعامل مردم با کارگزاران سیاسی در هر جامعه ای است. به همین دلیل نظام های سیاسی هر یک برحسب ایدئولوژی خاص خود، شیوه های انتخاب مقامات و دولتمردان و همچنین سازوکارهای تفکیک و تعامل قوا نسبت به تعیین کارگزاران سیاسی اقدام می نمایند. در نظام های غربی که منبعث از آموزه های لیبرالی و دموکراتیک سکولار است، کارگزاران سیاسی براساس رأی و نظر مردم و به دور از قضاوت های ارزشی، پایبندی و یا عدم پایبندی به مبانی دینی و الهی تعیین می شوند. بنابراین تحدید قدرت آنان توسط رأی مردم صورت می گیرد و مبانی مشروعیت نظام های سیاسی آنان برگرفته از آموزه های عرفی است. اما در دین اسلام که ارتباط همه جانبه ای با حیات سیاسی و اجتماعی انسان ها دارد، نقش اصول و قواعد دینی و ارزشی در تعیین کارگزاران، عزل و نصب آنان بسیار برجسته است. با توجه به همین مسأله نظام جمهوری اسلامی ایران که رویکرد سیاسی و حقوقی خود را از آموزه های اسلامی می گیرد، رویکرد متمایزی نسبت به تعیین کارگزاران سیاسی در جامعه اسلامی در پیش گرفته است.

حقوق اساسی که شامل اسناد و قواعد حقوقی و مهم تر از همه قانون اساسی است، نقش مهمی در تدوین مقررات حقوقی برای تعیین کارگزاران سیاسی بر عهده دارد. به همین دلیل برای پی بردن به نحوه انتخاب و یا انتصاب کارگزاران سیاسی نیازمند رجوع به قانون اساسی، قواعد حقوقی مرتبط با انتخابات و یا انتصابات و امور حقوقی مربوط به نقش رأی مردم در فرایند مزبور هستیم. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی دیدگاه حقوق اساسی جمهوری اسلامی نسبت به تعیین کارگزاران سیاسی بپردازد. بنابراین مراجعه به مبانی مکتبی نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکرد بنیانگذاران انقلاب و همچنین قانون اساسی هستیم. با توجه به اهمیت رأی مردم در تأسیس و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران و همچنین لزوم پیاده کردن احکام و قواعد اسلامی، متصف بودن کارگزاران به صفات دینی و برخورداری از مسؤولیت پذیری و پاسخگویی و همچنین عدالت، رویکرد حقوقی منبعث از حقوق اساسی ج.ا.ایران بر نقش همزمان و متعامل رأی مردم و همچنین قواعد دینی و ارزشی تأکید می ورزد. بر این مبنا، پژوهش حاضر به بررسی جایگاه این دو ویژگی که تحت عنوان رأی و انتخاب مردم و نصب شایسته توسط ولی فقیه است، می پردازد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات به نقش کارگزاران سیاسی در نظام اسلامی و یا قواعد دینی و حقوقی برای تعیین کارگزاران سیاسی در نظام اسلامی پرداخته‌اند که به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود:

کوهی، ۱۳۹۱، در مقاله خود به صلاحیت تقنینی مجلس شورای اسلامی از بعد مطلق یا مقید بودن قانونگذاری اشاره کرده و صرفاً به موضوع قلمرو صلاحیت تقنینی مجلس شورای اسلامی پرداخته و در نهایت با استدلالاتی قابل انتقاد، نوع قلمرو صلاحیت تقنینی مجلس شورای اسلامی را مطلق مقید تعریف کرده است؛ که با توجه به موضوع تحقیق اصولاً موضوع تعارض صلاحیتی دران مطرح نگردیده است. فلاح زاده و دیگران، ۱۳۹۱، در کتاب تفکیک تقنین از اجرا: تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوه مجریه و مقننه، به تبیین مرزهای صلاحیت قاعده گذاری مجلس و قوه مجریه پرداخته است. اثر ایشان اگرچه بخشی از موضوعات مربوط به صلاحیت تقنینی را پوشش داده است؛ لکن اثر نامبرده محدود در روابط بین قوه مقننه و مجریه تحقیق خود را منحصر نموده و از دیدگاه تفکیک مرزهای صلاحیتی بین این دو بخش پرداخته است. محسن موحدی، ۱۳۸۹، در مقاله اخلاق کارگزاران در اندیشه حضرت امام خمینی (ره)، زکیه و تقوی، جلب رضای خدا، ساده زیستی، اعتماد به نفس، صبر و استقامت، تعهد به موازین اسلامی، اشاعه معنویت و اقامه عدالت، رعایت عدالت و امانت، انجام تکلیف، مردم داری، خدمتگزاری، تواضع در مقابل مردم، برخورد خوب با مردم، خضوع در مقابل قانون، انجام وظیفه و عدم دخالت در کارهای دیگر، اهمیت به بیت المال و پرهیز از کم کاری، اهمیت به محتوی و عمل، عبرت پذیری، انتقاد و انتقادپذیری، اعتراف به اشتباه، دقت عمل در رفتار خود و افراد تحت امر، ارائه کارها به مردم، پرهیز از قدرت طلبی و حب مال، حفظ آبروی نظام و جمهوری اسلامی را به عنوان مهم ترین ویژگی های کارگزاران در نظام اسلامی معرفی می کند. سدیان، ۱۳۷۷، در پایان نامه کارشناسی ارشد دفاع شده در دانشگاه شهید بهشتی، تعدد مراجع تقنینی را در نظام حقوقی ایران بررسی و به تشریح مراجعی که به نوعی در امر تقنین دخالت می کنند پرداخته است. این تحقیق از بحث توصیفی به احصای مراجعی که در نظام حقوق اساسی به نوعی منشأ تصویب قواعد حقوقی هستند اشاره دارد. با این حال متعرض موضوع تعارض در صلاحیت ها و تحلیل آنها نگردیده است. جوادی آملی، ۱۳۶۶، نیز در کتاب اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی به آیات و روایات از جمله دیدگاه رسول گرامی اسلام و امام علی (ع) را به عنوان

دیدگاه برتر در زمینه تعیین کارگزاران نظام اسلامی معرفی می‌کند که حامی مستضعفین و منادی عدالت بودن به عنوان ویژگی برجسته کارگزاران در نظام اسلامی محسوب می‌شود. پژوهش‌های فوق هر یک بر ویژگی‌های کارگزاران در نظام اسلامی برحسب آموزه‌های دینی و فقهی تأکید می‌کنند. از این جهت پژوهش حاضر نیز بدلیل بررسی نقش کارگزاران و یا تعیین آنان با پژوهش‌های مذکور هم جهت است. اما نقطه افتراق پژوهش حاضر آن است که به بررسی دیدگاه حقوقی اساسی ایران در زمینه تعیین کارگزاران سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

مبانی نظری تحقیق؛ دیدگاه‌های مختلف کارگزاران سیاسی

کارگزاران سیاسی با اصطلاحات متعددی از جمله نخبگان سیاسی، سرآمدان، مقامات و رهبران سیاسی و همچنین دولتمردان شناخته می‌شوند که دیدگاه‌های متفاوتی درباره نقش، عملکرد و جایگاه آنان در جامعه وجود دارد. بر این اساس، بیشترین تحلیل‌ها از سوی نظریه-پردازان نخبه‌گرا ابراز شده است که به معنای اهمیت جایگاه کارگزاران سیاسی در جوامع مختلف است.

ریشه‌های بینش نخبه‌گرایی را باید در عقاید افلاطون، ماکیاوول و دیگران جست‌وجو کرد، اما نخبه‌گرایی به عنوان یک نظریه قدرت اجتماعی توسط ویلفرد پاره تو، گائتانو موسکا و روبرت میخلز مطرح گشته است. ایده مشترک این سه متفکر این بود که تمرکز قدرت اجتماعی در دست مجموعه کوچکی از نخبگان در تمام جوامع، امری اجتناب‌ناپذیر است (ایوانز، ۱۳۹۰: ۳۶۰). موسکا و هم‌میشلز بر این باور بودند که وجود نخبگان و سلطه آنها بر جامعه بر موقیعت و توانایی‌های سازمانی آنها قرار دارد. بنابراین کارگزاران سیاسی به شکل نامحدودی قدرت را در دست دارند و یا تغییرات در میان کارگزاران سیاسی تنها برای انتقال قدرت در میان طیفی محدود دنبال می‌شود. مطابق این نظریات، اقلیت سازمان‌یافته همیشه بر اکثریت کمتر سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته جامعه پیشی می‌جوید. موسکا، نخبگان را به قشرهای بالا و پایین تقسیم می‌کند که قشر بالایی شامل گروه‌های کوچکی از تصمیم‌گیرندگان سیاسی است و قشرهای پایینی، نقش‌های کوچک‌تری را ایفا می‌کنند، مانند رهبران عقاید و فعالان سیاسی. بر همین اساس، قشر پایینی که تعدادش بیشتر است منبع اصلی‌گزینه‌ش برای اقشار بالایی به شمار می‌رود (راش، ۱۳۹۱: ۶۷). بر همین اساس در نظریه سازمانی، رگه‌هایی از استثمار گروهی و طبقاتی دیده می‌شود که در قالب رهبران حزبی، سازمان‌های سیاسی و اداری و همچنین تلاش برای نهادسازی و

اعمال قدرت دیده می‌شود. در این صورت کارگزاران سیاسی به معنای سلطه اقلیت زورمدار و عدم توجه به رأی واقعی مردم در انتخاب آنان است. همچنان که به نظر میشلز، سازمان‌هایی که به اصول دموکراتیک وفادار هستند، سرانجام و ناگزیر از حکومت دموکراتیک به حکومت الیگارشیکی روی می‌آورند. دلایل میشلز ناشی از پژوهشی در دگرگونی‌های سازمانی بود که در دو شاخه سوسیالیسم اروپایی، یعنی احزاب سیاسی آنها و اتحادیه‌های کارگری چپ‌گرا، رخ داده بود (کیوستو، ۱۳۸۸: ۸۸).

نظریه دیگری که درباره وضعیت کارگزاران سیاسی مطرح شده است، نظریه روانشناسی است که به گوستاو لوبون تعلق دارد. لوبون دیدگاه خود درباره کارگزاران سیاسی یا همان رهبران سیاسی را در قالب جنبش‌های توده‌ای تشریح می‌کند. به باور وی، همه می‌دانند که مفاهیم عقیدتی تا چه اندازه سازش‌ناپذیرند و روان‌ها را به انقیاد خود درمی‌آورند. از آنجا که توده‌ها آنچه را که حقیقت یا خطا می‌پندارند، مورد شک قرار نمی‌دهند و از سوی دیگر، از نیروی خود اطمینان دارند، خودسر و سازش‌ناپذیرند. آحاد افراد، اعتراض و جدل را می‌پذیرند در حالیکه توده هیچ کدام را تحمل نمی‌کند (لوبون، ۱۳۹۱: ۷۴). دیدگاه لوبون از آن جهت که رفتارهای مقطعی و آمیخته با احساسات و عواطف جمعی توده‌ها را در حمایت از نخبگان سیاسی جست‌وجو می‌کند، بر نقش انکارناپذیر کارگزاران سیاسی در ایجاد فضای اطاعت‌پذیری را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، کارگزاران سیاسی از جمله رهبران پیشرو در جامعه و نظام سیاسی بدون اینکه سازمان و یا نهاد خاصی ایجاد کنند، تنها با تکیه بر توانایی‌های فردی و تهییج عمومی توده‌ها و طرح مشکلات آنان با شعار و وعده‌های پرطمطراق، راه را برای اطاعت از خویش فراهم می‌سازند.

اخیراً نیز دیدگاه‌هایی در غرب مطرح شده است که بر صحت حکمرانی مردم و تحقق دموکراسی در میان تسلط گروه‌های همسود و ذی‌نفوذ تردید انداخته است. از جمله اینکه کارگزاران سیاسی را به دلیل تسلط آنان بر پول، لابی و رسانه، مانعی برای تحقق حکمرانی واقعی مردم تلقی می‌کند. این دیدگاه به سی.رایت میلز تعلق دارد. وی از جمله متفکرانی است که ایده‌های خود را در مقام نقد از دموکراسی‌های غربی از جمله دموکراسی جامعه آمریکا مطرح کرده است. افکار سی.رایت. میلز را می‌توان در این رویکرد جای داد؛ او معتقد است که در ایالات متحده قدرت به صورت سلسله‌مراتبی میان حقوقدان‌ها، بانکداران سرمایه‌دار، افسران ارتش، رؤسای ستاد مشترک و سیاستمداران طراز بالا نظیر رئیس‌جمهور و مشاوران نزدیک به

وی و نیز اعضای شورای امنیت ملی توزیع شده است. همچنین میلز معتقد است در آمریکا مشاغل رهبری در اختیار سه گروه رهبران سیاسی (کسانی که از نظر قدرت سیر نزولی دارند)، مدیران شرکت‌ها (کسانی که در دهه ۱۹۳۰ به مدیریت سیاسی راه یافتند و رهبران نظامی) که با ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم وارد عرصه قدرت شدند. از نظر میلز گروه‌های نخبه‌ای که سیاست آمریکا را هدایت می‌کردند، غیرمنتخب بودند. او معتقد است گروه نخبه در ایالات متحده در ساختار جامعه جای گرفته است. بنابراین قدرت نهادی شده است (قوام، ۱۳۸۸: ۱۳۷). بدین ترتیب، از نظر میلز، دموکراسی در جامعه کنونی آمریکا از تسلط شرکت‌های متمرکز، نظامیان و نخبگان فدرالی رنج می‌برد و هر روز که به جلوتر می‌رویم مسیر رسیدن به قدرت برای توده‌های مردمی بسته‌تر می‌شود و کارگزاران سیاسی محصول رأی و اراده واقعی مردم نیست. همچنان که انتخاب کارگزاران از میان طبقات سرمایه‌دار، ارتش و لابی‌های اقتصادی نشانگر عدم تحقق خواسته‌های واقعی مردم است. مزایای اجتماعی اعم از ثروت، شهرت و نفوذ اجتماعی-سیاسی در اختیار عده‌ای محدود است که با در اختیار داشتن رسانه‌ها به صورتی نابرابر جلوه گر می‌شود. به بیان وی: «شهرت و اعتبار به شکل فزاینده‌ای، به دنبال تسلط بر واحدهای نهادینه شده بزرگ جامعه دیده می‌شود. بدیهی است که یقیناً این نکته به دسترسی به وسایل ارتباط جمعی که امروزه مشخصه اصلی و طبیعی همه مؤسسات بزرگ در امریکای جدید است، بستگی دارد» (میلز، ۱۳۸۳: ۴۲). بنابراین دسترسی سه گروه یاد شده به رسانه‌های جمعی و اعمال نفوذ و لابی‌گری در میان احزاب سیاسی و قدرتمند، باعث هرچه دورتر شدن توده‌های مردمی در سیاست آمریکا شده است. توده‌ها تنها به مثابه اطاعت کنندگانی عمل می‌کنند که میان سیاست‌های حزبی و لابی‌گری گم شده‌اند. دموکراسی در جامعه آمریکا جایی برای اعمال نفوذ واقعی توده‌ها باقی نگذاشته است.

با عنایت به نظریات مطرح شده در بالا می‌توان گفت که نخبگان سیاسی در هر جامعه‌ای، توسط عوامل و تحت شرایط مختلفی ظهور می‌کنند و به عنوان حاکمان و یا تصمیم‌گیران سیاسی جامعه عمل می‌کنند. بر این اساس، می‌توان طیف متعددی از نظام‌های سیاسی مردمسالار، دیکتاتوری، اقتدارگرا، سنتی، مدرن، محافظه‌کار، لیبرال، سوسیالیست و نظام چندحزبی را مشاهده کرد که در هر کدام از این نظام‌ها، شیوه خاصی برای به قدرت رسیدن نخبگان سیاسی دیده می‌شود. هرچند امروزه با توجه به لزوم مشروعیت نظام‌های سیاسی و حاکمان، توجه به نقش و رأی مردم در انتخاب حاکمان شدت بیشتری به خود گرفته است. هرچند این رویکرد،

بازتاب جهانی داشته است. اما هرگز نمی‌توان نظام سیاسی دموکراتیک و نابی را شناسایی نمود. به عبارتی دیگر، در دوران مدرن، یعنی روزگار صنعت، حق رأی همگانی و ارتباطات جمعی، دشوار بتوان آزادی و قدرت مردمی را یکجا گردهم آورد (کریک، ۱۳۸۷: ۱۹). از آن جهت که همچنان کشورها و نظام‌های سیاسی را مشاهده می‌کنیم که با بهره‌گیری از رویه‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک، قدرت سیاسی را در اکناف مختلف جهان به دست می‌آورند. به عبارتی دیگر، کارگزاران سیاسی آنان از روش‌های غیردموکراتیک به قدرت می‌رسند.

در این بین توجه به مشارکت سیاسی مردم و برگزاری انتخابات آزاد^۱ و سالم با تکیه بر صندوق‌های رأی یکی از ابزارها و زمینه‌های رسیدن به توسعه سیاسی در هر جامعه‌ای می‌باشد. به عبارت دیگر؛ مشارکت مردم در انتخابات اثرات بسیار زیادی روی توسعه پایدار جامعه دارد: انتخاب سیاست‌گذاران و اداره‌کنندگان امور جامعه، انتخاب سیاست‌ها، برنامه‌ها و چگونگی اداره امور جامعه، گردش قدرت و در نتیجه اعمال فشار روی قدرتمندان و همچنین مشروع نمودن نظام، قدرت نمایی به خارج، پیوند علایق و ایجاد همبستگی و بیان مخالفت و نارضایتی، پاسخگوتر شدن حکومت، احساس مسئولیت بیشتر شهروندان مشارکت‌کننده برای حل مسائل جامعه، کاهش نابرابری و تأکید نخبگان بر خواسته‌هایشان از جمله پیامدهای حاصل از برگزاری و شرکت در انتخابات در یک کشور است (شمس‌الدینی، ۱۳۸۹: ۱۴). بنابراین مسأله انتخاب کارگزاران سیاسی و مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی یک جامعه در ارتباط با یکدیگر هستند و کمتر کارگزاران سیاسی را مشاهده می‌کنیم که به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم توسط مردم انتخاب نشوند یا حتی اگر به صورت غیرانتخابی قدرت سیاسی را به دست گیرند، ادعای غیردموکراتیک بودن را مورد توجه قرار دهند. در هر صورت اغلب کارگزاران سیاسی چنین وانمود می‌کنند که از طریق رأی مردم چه در عمل و چه در قلب‌های آنان بر آنان حکومت می‌کنند.

نظریات مطرح شده در بالا و نحوه قدرت گرفتن کارگزاران سیاسی در جوامع معاصر نشان دهنده آن است که دیدگاه‌های حقوقی توسعه در جهان همچنان بر صحت حکمرانی مردم در امور سیاسی و از جمله تعیین کارگزاران تردید دارند و از این جهت، تحقق حکومت «مردم بر مردم» امری دست‌نیافتنی است. اما دیدگاه‌های حقوقی از جمله اسناد حقوقی بالادستی و قانون

^۱ . General election

اساسی ج.ا. ایران در تلاش هستند تا صورت دیگری به تعیین کارگزاران سیاسی در جامعه ببخشند و از جهت انتخابی و انتصاب شایسته، شکل جدیدی از تعیین کارگزاران سیاسی را به دیدگاه های حقوقی وارد نمایند. با پذیرش این رویکرد، آنچه می تواند به عنوان نظریه مختار در تحقیق حاضر مورد توجه قرار گیرد، توجه به جایگاه انتصاب شایسته و انتخاب بر مبنای رأی و نظر مردم است که در نمونه بارز آن در انتخاب کارگزاران نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در حقوق اساسی ج.ا. ایران قابل مشاهده است.

دیدگاه حقوق اساسی ج.ا. ایران در تعیین کارگزاران سیاسی

کارگزاران سیاسی در جمهوری اسلامی ایران هرچند به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق رأی مردم به قدرت می رسند و این حکم برای همه مناصب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران صادق است، اما حقوق اساسی در پاره ای از مواقع و بنا بر ضرورت های سیاسی و اجتماعی، نقش ولی فقیه در عزل و نصب برخی کارگزاران سیاسی را به دلیل بینش و اجتهاد و همچنین جلوگیری از تلاطم سیاسی در جامعه اسلامی میسر دانسته و آن را پذیرفته است. در این صورت آنچه تحت عنوان «مصلحت» و یا «احکام حکومتی» مطرح است، ناظر بر همین مسأله است. با این حال ابتدا به شکل انتخابی و سپس به شکل دیگر آن که در این پژوهش تحت عنوان «انتصاب شایسته» از آن نام برده می شود، به پشتوانه های حقوقی هر دو دیدگاه پرداخته می شود.

۱-۳. دیدگاه انتخابی درباره تعیین کارگزاران

در جمهوری اسلامی ایران باشیم، ابتدا باید بینیم این هستی جدید چه ماهیت و ویژگی هایی دارد و چه شناختی از آن وجود داشته است. پاسخ به این پرسش را براساس آنچه امام خمینی (ره) در پاییز ۱۳۵۷ در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه لوموند در ارتباط با ماهیت نظام سیاسی ایران پس از پیروزی انقلاب اعلام نمود، می توان چنین ترسیم کرد: «جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام میباشد. اینکه ما جمهوری اسلامی میگوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری میشود، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان است که همه جا هست» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱ ج ۳: ۱۴۵).

بر مبنای این ایده بود که امام خمینی (ره) پس از آنکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، با وجود تمایلات مختلفی که برای برقراری نظام جدید وجود داشت، بر «جمهوری اسلامی» به عنوان تنها شکل حکومت تأکید کرد و اکثریت قاطع مردم نیز با رأی خود آنرا تأیید کردند.

بنابراین، وقتی سخن از مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران می‌شود، قاعدتاً این مبانی معطوف به شناخت‌هایی است که نسبت به موجودیت یا هستی جدید وجود دارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هستی جدید منتهی به شکل‌گیری شناخت‌های جدیدی شده است. (خلیلی، ۱۳۹۳: ۷۰)

بنابراین، قانون اساسی ج.ا.ایران، دین مبین اسلام را به عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانون‌گذاری پذیرفته و معرفی کرده و اصل مردم، اداره کلیه امور را متکی به آراء عمومی قرار داده (اصل ششم) و بر ضرورت رهبری دینی و سیاسی و آگاه و زمان شناس در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده است. (اصل پنجم) لذا الگوی جمهوری اسلامی که برگرفته از اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) و اندیشه اسلامی است بر سه رکن «اصول موازین اسلامی و رهبری دینی و مردم» است و همگامی و همبستگی این سه با یکدیگر را مفروض دانسته است. بر این اساس، استمرار نظام جمهوری اسلامی بدون مشارکت تعیین‌کننده مردم در اداره امور معنا ندارد، اگرچه این مشارکت و همراهی به معنی حاکمیت ملی نخواهد بود؛ همچنان که این نظام بدون رهبری دینی در رأس هرم سیاسی آن، ادامه نخواهد یافت و فرض روی گرداندن از اسلام اجتماعی و راندن دین اسلام به عرصه‌های فردی و واگذار کردن امور اجتماعی به آراء غیردینی، معنایی به جز استحاله و انحلال و نابودی این نظام نخواهد داشت (اخترشهر، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

درباره بالاترین مقام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که اصل «ولایت فقیه» است، نقش رأی و انتخاب مردم در آن نمایان است. درباره تعیین رهبر و نظارت بر عملکرد ایشان، نمایندگان مجلس خبرگان برای مدت هشت سال انتخاب می‌شوند و نحوه رأی‌گیری نیز به صورت مخفی و به طور مستقیم است (منصور، ۱۳۸۱: ۱۱۶). بنابراین مجلس خبرگان که وظیفه انتخاب رهبری، نظارت بر عملکرد و دارا بودن شرایط به طور مستمر از سوی رهبر را برعهده دارند، خود توسط مردم انتخاب می‌شوند، بدین ترتیب انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان به طور طبیعی بایستی از شرایط مصرح در قانون برخوردار باشند. بدین ترتیب و بر مبنای قانون اساسی به عنوان یکی از جلوه‌های حقوق اساسی ج.ا.ایران، حکومت بدون مشارکت مردم معنایی ندارد. اگر کارگزاری پایگاه مردمی خود را از دست بدهند، در ایفای مسؤولیت خویش نیز موفق نمی‌شود (برزگر و امانلو، ۱۳۹۵: ۲۷).

درباره انتخاب رئیس جمهور در حقوق اساسی ج.ا.ایران از جمله قانون اساسی، اصل نهم به صراحت به آن اشاره می‌کند. بدین معنا که فصل نهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

اختصاص به قوه مجریه و مسائل مربوط به آن دارد. اصل ۱۱۴ قانون اساسی در باره بیان می‌کند: رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلا مانع است. علاوه بر این، قوه مقننه که در یک نگاه کلی شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی نیز می‌شود، نقش مهمی به انتخاب مردم و رأی آنان در تعیین کارگزاران سیاسی از حیث قانونگذاری اعطا می‌کند. درباره تعیین کارگزاران سیاسی در مجلس شورای اسلامی باید گفت که نمایندگان این قوه به طور مستقیم و برای چهار سال و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند. همچنان که اعضای شورای نگهبان نیز برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). با این تفاوت که اعضای فقهی و حقوقی شورای نگهبان قانون اساسی توسط رهبر و قوه قضاییه انتخاب می‌شوند که پیش‌تر با رأی غیرمستقیم مردم به عنوان کارگزاران سیاسی در نظام ج.ا. ایران ایفای نقش می‌نمایند.

علاوه بر تعیین رهبر از طریق انتخاب مردم، انتخاب رییس جمهوری و همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان کارگزاران سیاسی نظام ج.ا. ایران، انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا نیز نقش مهمی در تکمیل رأی و نظر مردم ایفا می‌نماید. این رویکرد هم در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و هم شیوه‌ای برای جلوگیری از تمرکزگرایی و تسلط دولت بر همه امور محسوب می‌شود. انتخابات شوراها در ۹ اصل از قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در اصول ۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶ به اهمیت و نقش شورا در اداره امور کشور توجه نشان داده شد. انتخابات شوراها علاوه بر اینکه انتخاب کارگزاران سیاسی را تا دورترین نقاط کشور به دست مردم می‌سپارد، نقش مهمی در جلوگیری از تمرکزگرایی ایفا می‌نماید.

درباره اهمیت انتخاب اعضای شورای اسلامی شهر و روستا به عنوان بخشی از کارگزاران سیاسی باید گفت که نظام عدم تمرکز به عنوان یکی از شیوه‌های سازماندهی اداره کشور، در دولت-کشورهای بسیط اطلاق می‌شود که در آن، صلاحیت تصمیم‌گیری و اداره یک یا چند امر عمومی به مقامات یا نهادهایی که مستقل از مرکز هستند؛ واگذار می‌شود. عدم تمرکز اداری صرفاً در صورت شناسایی شخصیت حقوقی مستقل برای نهادهای عدم تمرکز، انتخابی بودن مقامات آنها و عدم انتصاب توسط مقامات مرکزی و صلاحیت تصمیم‌گیری و اداره یک یا چند امر عمومی، محقق می‌شود. عدم تمرکز به دو نوع سرزمینی (محلی) و فنی تقسیم می‌شود. شوراهای اسلامی شهر و روستا مصداق بارز عدم تمرکز محلی در ایران به شمار می‌رود. در عدم تمرکز فنی، صلاحیت و اختیار تصمیم‌گیری و اجرایی در باره یک یا چند امر عمومی که جنبه

فنی دارد؛ به یک نهاد کم و بیش مستقل از دولت مرکزی واگذار می‌شود. این گونه نهادها تحت عنوان مؤسسات عمومی شناخته می‌شوند (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۸، ۵۴-۵۸)؛ بنابراین تصمیمات این نهادها نیز به عنوان بخشی از قواعد نظام حقوقی ایران، در سلسله مراتب قواعد حقوقی قرار می‌گیرد. این تصمیمات نوعاً در پایین‌ترین مرتبه قواعد بوده و نباید با قواعد برتر مغایرتی داشته باشند. این مسأله به خوبی در حقوق اساسی ایران و انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا نمایان است.

در هر صورت درباره نقش انتخاب مردم در تعیین کارگزاران سیاسی در حقوق اساسی ج.ا. ایران باید گفت که تأکید قانون اساسی به اداره امور کشور به اتکای عمومی از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها... (اصل ۶) و نیز معرفی شوراها اعم از مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها به عنوان ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور (اصل ۷)، نهادهای غیر متمرکز مانند شوراهای اسلامی شهر و روستا و تصمیمات آنها را مورد شناسایی قرار داده است. تعیین حدود وظایف و اختیارات این شوراها که در شهر و روستا به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند؛ و شوراهای بخش، شهرستان، استان و شورای عالی استانها به صورت غیر مستقیم از همان اعضای شوراهای شهر و روستا انتخاب می‌گردند؛ به قانون عادی محول گردیده است (اصول ۱۰۰ و ۱۰۴). بر اساس اصل ۱۰۳ قانون اساسی، استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت منصوب می‌شوند؛ در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند. این تصمیمات، در سلسله مراتب قواعد حقوقی در پایین‌ترین مرتبه قرار می‌گیرند و نباید مغایرتی با قواعد برتر اعم از موازین اسلامی، قانون اساسی، قانون عادی و مقررات دولتی داشته باشند (اصل ۱۰۵).

۲-۳. دیدگاه انتصاب شایسته و کارگزاران سیاسی

نظریه انتصاب شایسته وجه تمایز نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از سایر نظام‌های حقوقی است که آثار عملی آن در انتخاب کارگزاران سیاسی نیز نمود پیدا می‌کند. توضیح اینکه در نظریه سیاسی اسلام، بر مبنای اصلی که مطابق آن، ولی فقیه در همه امور که پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (ع) در آن ولایت دارد؛ دارای همان ولایت و اختیار هست؛ نصب و عزل کارگزاران حکومتی نیز از شئون انحصاری او است. بررسی سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) به عنوان الگوی عملی حکومت اسلامی نشان دهنده قیام و اقدام ایشان به

نصب حاکم و استاندار، به عنوان یکی از صلاحیت‌های ذاتی اعمال ولایت الهی است. از جمله نصب و اعزام حاکم برای یمن (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۲۴۱). همچنین اعزام افراد متعدد بعنوان حاکم به شهرهای مختلف توسط پیامبر اکرم (ص) (جعفریان، ۱۳۷۷: ۱۰۴) و تعیین و اعزام استاندارانی به بصره، کوفه، یمن، مصر و شام توسط امام علی (ع) (طبری، ۱۳۶۲: ۱۶۱) از موارد اقدام آن بزرگواران به تعیین کارگزار بوده است. امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه، ضمن نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، تأکید می‌کنند که مالک اشتر را به عنوان والی و حاکم مصر برگزیده است؛ و به او مسؤلیت داده تا کارهای آن دیار را سامان بخشد. این مطلب آشکارا بر اینکه نصب اشخاص صلاحیت دار، به عنوان کارگزاران جامعه، از اختیارات «ولی امر» می‌باشد؛ دلالت دارد. در فرازی دیگر از همین نامه، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از میان مردم، برترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن... برای فرماندهی سپاه، کسی را برگزین که خیرخواهی و شکیبایی او بیشتر است... سپس در امور کارگزارانت بیندیش و پس از آزمایش، به کارشان بگمار... کارگزاران دولتی را از میان مردمی پاکیزه و با تقوی و... انتخاب کن... از نویسندگان و مشیانی، کارها را به بهترین آنها واگذار». بدین ترتیب براساس شواهد تاریخی در صدر اسلام و پس از آن باید گفت که در اسلام، انتخاب بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها برای واگذاری امور عمومی به آنان به عنوان یک اصل مهم و حیاتی مورد پذیرش قرار گرفته است. آنکه انتخاب می‌کند؛ باید بهترین‌ها را برگزیند؛ و آنکه انتخاب می‌شود؛ در صورتی که بداند از او بهتر و شایسته‌تری برای پذیرفتن آن مسؤلیت وجود دارد؛ نباید بپذیرد. هم شخص انتخاب کننده و هم فرد انتخاب شونده، در صورتی که خلاف این دستور عمل کنند؛ به شهادت احادیث متعدد، از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) خائن به خدا و پیامبر و مسلمانان هستند (منتظری، ۱۳۷۹، جلد دوم، ص. ۶۴-۶۵).

فقه‌های شیعه اعم از متقدمین و متأخرین نیز که در طول تاریخ اسلام، متعرض مباحث مربوط به ولایت فقیه در زمان غیبت شده و بصورت مختصر یا مفصل مباحث مربوطه را مورد تبیین قرار داده‌اند؛ صلاحیت ولایت عامه بر مسلمانان و قیام به امور آنان و نیز عزل و نصب کارگزاران حکومت را از اختیارات ولی فقیه بر شمرده اند (ملک افضلی اردکانی و سلیمانی، ۱۳۹۳: ۱۷). سید عبدالحسین لاری (متوفای ۱۳۴۲ق) در کتاب «قانون در اتحاد دولت و ملت» می‌نویسد: «ولی فقیه بر همهٔ اقشار جامعه از فرمانروایان و کارگزاران حکومت و دولت گرفته تا خزانه داران و مردم، در تمام امور حسبه و اجراء حدود شرعی و ترجیح و تعیین احکام کلی و مصالح نوعی؛

اعم از عزل و نصب و تعزیر و حدود و تبدیل و تألیف قلوب یا تبلیغ احکام یا اتمام حجت رسول و امام، «ولایت» دارد و «حاکمیت» او محرز و نافذ و جاری است» (لاری، ۱۳۲۶: ۴). بنابراین مجتهد جامع الشرائط، نایب امام در زمان غیبت و حاکم و رئیس مطلق است و «فقط در فتو دادن مرجع نیست، بلکه در همه آنچه که عموم مردم به آن نیاز دارند؛ از حکومت و قضاوت و غیره ولایت دارد و برای غیر او تصدی اینها جایز نیست، مگر با اذن و اجازه مجتهد» (مظفر، ۱۳۸۰: ۳۵). بر این اساس، نصب مسؤولان دولتی در اختیار ولی فقیه است. این نصب به دلیل اجرای احکام دینی در جامعه نیازمند نصب شایستگان بر امور و دور کردن انسان‌هایی است که ارزش‌های اسلامی و انسانی را در اداره امور جامعه اسلامی به کار نمی‌گیرند. در این صورت، «ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شود» (مؤمن، ۱۴۱۵: ۱۱-۱۲). نصب مسؤولان دولتی، بلکه نصب هر کسی که کاری از دولت اسلامی به او واگذار می‌شود از اختیارات فقیه است (مؤمن، ۱۳۸۳: ۵۴۹).

امام خمینی (ره)، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران که نظام حکومتی ولایت فقیه با اندیشه‌های ناب اسلامی و رهبری ایشان عینیت و فعلیت یافته و مستقر گردیده و خود سالها در جایگاه ولایت مطلقه فقیه عملاً آن را رهبری کرده است؛ مشروع بودن تمامی ارکان نظام اسلامی از جمله رئیس‌جمهور را منوط به امر فقیه می‌داند: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر با امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۲۱). ایشان در تنفیذ احکام رؤسای جمهور می‌فرمایند: «به حسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع‌الشرایط باشد؛ اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت «منصوب» نمودم» (همان، ج ۱۲، ص ۱۳۹). پس، «اجرای همه احکام اسلامی که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که یا خود او مباشرتاً آنها را انجام می‌دهد و یا با تسبیب، به افراد صلاحیت دار تفویض می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۵۱). علاوه بر این، فقهای دیگری نیز در راستای تعیین کارگزاران سیاسی شایسته توسط ولی فقیه، عزل و نصب آنان، بر این باور هستند که مبانی فقهی ما اقتضا دارد که در زمان غیبت امام معصوم، انتخاب و انتصاب کارگزاران، به دست ولی فقیه که حاکم و ولی علی‌الاطلاق است؛ باشد

(مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۵۴). و «اگر کسی بخواهد در شؤن حکومت و ولایت تصرف کند، باید مأذون از سوی ولی فقیه باشد و عمل وی مورد تنفیذ رهبری حکومت اسلامی قرار گیرد» (مظاهری، ۱۳۷۸: ۶۹).

برخی بر این باور هستند که حتی گزینش کارگزاران سیاسی توسط نهادهای مختلف از جمله شورای نگهبان (انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی) و مجلس شورای اسلامی (انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا) ناقض اصل انتخاب مردم و انتخاب آزاد آنان است. با اندکی دقت، ماهیت غیر منطقی، غیر عملی و غیر عقلانی استدلال اخیر آشکار می‌گردد. توسل به چنین راهکاری، آشکارا نقض غرض انتخاب اصلح، موجد هرج و مرج و تقابل بین مردم و رهبری و اصولاً از لحاظ عملی، غیر ممکن است. بعنوان مثال، در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در دوره های مختلف، حداقل ۵۰ نفر (دوره چهارم) و حداکثر ۱۰۱۴ نفر (دوره نهم) کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری بوده‌اند.^۱ تصور فرضی که مردم بتوانند از بین چنین تعدادی از کاندیداها اصلح را شناسایی و با اکثریت مطلق آرا، یعنی بیش از پنجاه درصد، او را انتخاب کنند؛ غیر ممکن بودن آن را تصدیق می‌کند. بعلاوه در این حالت به فرض توفیق در انتخاب، ممکن است شخص انتخاب شده، واجد صلاحیت‌های لازم نبوده و بعلاوه اصولاً نتواند تأیید و تصویب منشأ مشروعیت تصرف در امور اجرایی کشور (ولی فقیه) را به دست بیاورد. بعنوان راه حل پیشنهادی ممکن است گفته شود که مثلاً مردم از بین همه کاندیداها چند نفر را انتخاب کنند و در مراحل بعد، یکی از آنها با احراز صلاحیت‌ها و اخذ تأییدیه نهایی از رهبری، متعین گردد. این پیشنهاد هم گرهی از کار باز نمی‌کند و همه ایرادات پیش گفته، با شدت بیشتری بر آن وارد است؛ مضافاً اینکه با فرض احراز اکثریت مطلق آرا توسط دو یا چند نفر، حذف آنها در مراحل بعد، موجب ایجاد تقابلی بین آرای مردم و ضرورت‌های دیگر نظام حقوقی در انتخاب مقام دولتی و ایجاد زمینه دائمی تنش، اختلاف، آشوب و فتنه در بین مردم خواهد بود. در نهایت، قرار دادن احراز صلاحیت کاندیدا به رأی دهندگان - که صرف انتخاب آنان

^۱ - پرتال وزارت کشور، به آدرس:

<http://www.moi.ir/portal/File/ShowFile.aspx?ID=26589836-4a4e-45d7-8549->

[e58938a82a29](http://www.moi.ir/portal/File/ShowFile.aspx?ID=26589836-4a4e-45d7-8549-e58938a82a29)

کاشف از وجود صلاحیت لازم کاندیدای انتخاب شده باشد- نیز از نظر عقلی و تجربه عملی نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. سرشناس بودن یا مقبولیت شخص در بین مردم، با دارا بودن صلاحیت‌های ضروری دیگر، ملازم نیست؛ تا بگوییم: دستیابی به مقبولیت مردمی، احراز آن صلاحیتها را نیز نتیجه می‌دهد.

راهکار دوم که در نظام حقوق اساسی ایران نیز مورد استفاده قرار گرفته است با عنایت به این مصداق عملی مورد توجه قرار می‌دهیم: در این روش (در ایران)، نهاد ویژه‌ای به نام شورای نگهبان با دارا بودن جایگاه قانون اساسی- به عنوان میثاق مورد پذیرش عام مردم- برای تعیین صلاحیت کاندیداهای انتخابات مختلف تعیین شده و صلاحیت کاندیداها را از لحاظ دارا بودن حداقل‌های شرایط و صلاحیت‌های ضروری تصدی مناصب مربوطه احراز می‌کند (اصل ۹۱).
نیمی از اعضای شورا، مستقیماً منتخب ولی فقیه (اصل ۹۱) و به بیانی، نماینده ایشان در تعیین صلاحیت کاندیداها بوده و نیاز به دخالت مستقیم رهبر یا توسط نهاد دیگر را در زمینه احراز صلاحیت کارگزاران برآورده می‌نماید. نیم دیگر اعضای شورا، از طرفی به اعتبار معرفی شان از طریق رئیس قوه قضائیه (اصل ۹۱)، به طور غیر مستقیم به رهبری منسوب هستند. از سوی دیگر به اعتبار انتخابشان توسط نمایندگان مردم، به آنان منسوبند. ذکر این نکته بجاست که در نهایت با توجه به انتخاب غیر مستقیم رهبری توسط مردم، تصمیمات ایشان نیز به پذیرش مردم مستظهر است. پس از تعیین و معرفی افراد صلاحیت دار، مردم از بین آنان به انتخاب اصلح اقدام می‌کنند. و کسی که نصاب مورد نیاز را بدست آورد؛ صلاحیتش احراز شده، تأییدیه رهبری را اخذ نموده و با رأی مردم انتخاب شده است. خروج افراد فاقد صلاحیت از گردونه انتخاب، همچنین امکان نیل به انتخاب اصلح و نیز کسب نصاب مورد نیاز آرا را تسهیل می‌کند.
به نظر می‌رسد؛ این شیوه، با مبانی فقهی و ماهیت جمهوری نظام، سازگار و در مقام عمل، مطلوب و اطمینان بخش است. منسوب بودن شورای نگهبان به رهبری نظام در موضوع تعیین

۱ - مردم می‌گفتند چرا قرآن بر مرد سرشناسی از دو قریه مکه و طائف نازل نشد؟ «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (سوره زخرف، آیه ۳۱). آنها خیال می‌کردند همین که فلان شخص، سرشناس و معروف یا سرمایه‌دار و باغ دار است باید وحی هم به او نازل شود!! و در جای دیگر، همین که طالوت از طرف خدا فرمانده لشکر شد، بسیاری از مردم فرماندهی او را فقط به خاطر فقر و تهیدستی او نپذیرفتند «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ بِالْمُلْكِ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (سوره بقره، آیه ۲۴۷).

صلاحیت‌ها، علاوه بر انتخاب مستقیم نیمی از اعضا توسط ایشان، در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج دوم، ص. ۹۵۱)، و نیز در رویه عملی شورای نگهبان کاملاً مشهود است. علاوه بر سازوکارهای قانونی مطرح شده در تعیین کارگزاران سیاسی، ولی فقیه بنابر شرایط و اقتضائات زمانه، کارگزاران سیاسی ای که صلاحیت لازم برای اداره امور جامعه اسلامی را ندارند و یا از منصب خود سوء استفاده می‌کنند، عزل و نصب می‌کند. این اختیارات در قانون اساسی و تحت عنوان احکام حکومتی و یا مصلحت قابل مشاهده است. به طور مصداقی می‌توان به احکام حکومتی رهبر انقلاب در تأیید صلاحیت دو تن از کاندیدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴، نامه نگاری به رییس جمهور وقت در سال ۱۳۸۸ برای عزل معاون اول اشاره کرد. ضمن اینکه عزل و نصب ائمه جماعات در سراسر کشور بخش مهمی از فرایند انتصاب شایسته در چارچوب حقوق اساسی ج.ا. ایران و تعیین آنان از سوی رهبری است.

نتیجه گیری

کارگزاران سیاسی به مثابه کسانی که اداره امور جامعه را بر عهده دارند، بخش مهمی از برنامه‌های اجرایی کشور را در دست دارند. به همین دلیل اتخاذ راهکارهایی مناسب برای عزل و نصب، انتخاب و محدود کردن قدرت آنان بسیار مهم و حائز اهمیت است. گام اول برای تعیین کارگزاران نظیر آن چیزی است که در حقوق اساسی ما و از طریق انتخابات در ابعاد مختلف آن صورت می‌گیرد و قانون اساسی، دیدگاه‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی و سپس مقام معظم رهبری حامی آن است. ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی، تدوین و تبیین گردیده است، شیوه اتخاذ شده در قانون اساسی در زمینه تعیین مقامات عمومی که از طریق انتخابات به مقام خود دست می‌یابند؛ با مبانی تئوریک نظام و ضرورت‌های عملی ناشی از مکتبی بودن نظام سیاسی و اصول مشارکت مردم سازگار است. و به نظر می‌رسد، تعیین ساختار، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای شورای نگهبان به عنوان بازوی بلافصل رهبری در ایفای وظایف ذکر شده، و عمل‌کننده به نمایندگی از سوی مقام رهبری، لا اقل در ابعاد مرتبط با این تحقیق، مبتنی بر توجه و دقت تدوین کنندگان قانون اساسی به لزوم حفظ سازگاری نظام حقوق اساسی ایران با مبانی فقهی نظام سیاسی اسلام بوده است.

اما از آنجا که لزوم دارا بودن حداقلی از صلاحیت‌ها و شایستگی‌های ضروری برای عهده‌دار شدن هر مسئولیتی بخصوص در مناصب و مشاغل عمومی، یک اصل بدیهی یا شبیه بدیهی است.

همچنین در این مورد، احراز صلاحیت‌های یک شخص شرط است و نه صرفاً نبود دلیلی بر عدم وجود صلاحیت‌ها در او. تفاوت در سطح مسئولیت، یا تغییر نوع نظام سیاسی، به این اصل خدشه‌ای وارد نمی‌آورد؛ چرا که سطوح مختلف مسئولیتی، شایستگی‌های خاص خود را می‌طلبد؛ و تفاوت نظام سیاسی یا مکاتب زیربنای آنها، تفاوت در معیارهای صلاحیت را بدنبال دارد و نه نفی اصل ضرورت وجود آن را. بر این اساس، از آنجا که منتخبین مردم، به عنوان کارگزاران حکومت اسلامی انجام وظیفه خواهند نمود؛ و بر اساس مبانی فقهی ما، مشروعیت تصرف کارگزار در امور عمومی، منوط به دارا بودن شایستگی‌های ضروری، نصب و تنفیذ ولی فقیه است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- امام علی علیه السلام (۱۳۹۲)، *نهج البلاغه*، ترجمه: دشتی، محمد، تهران، انتشارات پیام عدالت.
- ابن هشام، عبدالملک، (۱۳۶۱)، *السیرة النبویة*، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اخترشهر ع. (۱۳۹۳)، مبانی فلسفی سیاسی حاکمیت در اندیشه اسلامی و سکولار با رویکرد انقلاب اسلامی، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، ۳۵: ۱۵۵-۱۷۸.
- ایوانز، دیوید (۱۳۹۰)، مقاله «نخبه گرایی» در کتاب *روش و نظریه در علوم سیاسی*، تألیف: دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، ابراهیم، امانلو، حسین (۱۳۹۵)، شاخص های مطلوب سبک زندگی کارگزاران نظام مردمسالاری دینی ایران، *فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست*، سال چهاردهم، شماره ۱۶، صص ۳۹-۹.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۷)، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، جلد سوم، قم، بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسراء.
- خلیلی ر. (۱۳۹۳)، مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران. تحولات هستی شناختی. معرفت شناختی و روش شناختی. *فصلنامه آفاق امنیت*، ش ۲۶.
- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، جلد ۱۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راش، مایکل (۱۳۸۱)، *جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر سمت.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد اول، جلسه ۱ تا ۳۱، (۱۳۶۴)، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری*، جلد ۵، تهران، اساطیر.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، *سیاست شناسی*، تهران: نشر سمت.
- کریک، برنارد (۱۳۸۷)، *دموکراسی*، ترجمه پویا ایمانی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- کیویستو، پتر (۱۳۸۸)، *اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لاری، سید عبدالحسین (۱۳۲۶)، *قانون در اتحاد دولت و ملت*، شیراز: سپهر محمدی.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۷۷)، *حقوق اساسی و نهاد های سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر پایدار.
- مظاهری، حسین، (۱۳۷۸)، *تکته هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی*، اصفهان: نشر بصائر.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *عقائد الامامیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ملک افضلی اردکانی، محسن، و سلیمانی، عباس، (۱۳۹۳)، نقش و جایگاه ولی فقیه در انتخاب و انتصاب کارگزاران نظام اسلامی در فقه سیاسی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه حکومت اسلامی*، سال نوزدهم، شماره سوم، صص ۳۱-۵۷.
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، جلد اول، ترجمه: م. صلواتی، تهران، انتشارات سراپی.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۱)، *قوانین و مقررات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مؤمن، محمد، (۱۳۸۳)، *الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مؤمن، محمد، (۱۴۱۵ ق)، *کلامات سدیدة فی مسائل جدیدة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.